

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه :

صفحه 1661 و 1662

6. لزوم رسیدن به قراری معین در مرجع بودن یا مرجع بودن موافقت با کتاب و سنت و مخالفت با عامه

اندکی تورق در متون اصولی گفتگو کننده از اخبار علاجیه، منتبغ را به اختلاف اصولی‌ها در این باره می‌رساند. با این توضیح که در روایات علاجیه موافقت و مخالفت با کتاب، سنت و عامه و در اخبار عرضه و طرح موافقت و مخالفت با کتاب و سنت مطرح شده است. پرسش پیش رو این است که آیا این موافقت و مخالفت برای تشخیص حجت از لا حجت است. اگر چنین است پس چرا گاه در مرجحات ذکر شده است یا برای تشخیص راجح بر مرجوح است اگر چنین است چگونه می‌توان روایت مخالف کتاب را لو لا التعارض معتبر دانست و تنها مشکل آن را تعارضش با دلیل معتبر دیگر دانست؟! روایت مخالف کتاب - حتی اگر تعارض نباشد - نامعتبر و غیر قابل اخذ است و در باب تعارض داخل نمی‌شود. به همین سیاق است روایت موافق عامه با توجه به این که «ما خالف العامة ففیه الرشاد» (در مقبوله ابن حنظله) و «فان الحق فی ما خالفهم» (در مرفوعه زراره). افزون بر این در روایت موافق عامه اصالة الجهة (اصل صدور روایت از جهت جد و نه تقیه) تمام نیست و با عدم تمامیت این اصل، ارکان حجیت تمام نیست تا در ذیل تعارض داخل شود. ما در ادامه به این ابر پرسش رسیدگی می‌کنیم ولی جهتی که اشاره کردیم، در بحث مبهم مانده است و تا ابهامش بر طرف نشود و پرسش، پاسخ روشن نیابد نمی‌توان مشکل تعارض اخبار علاجیه را به طور صد در صد حل شده، فرض کرد.

رفتارشناسی اصولی‌ها در مدیریت تعارض اخبار علاجیه

رفتار محقق خراسانی

قبلا رفتار محقق خراسانی را پی گرفتیم. ایشان به چهار گروه از اخبار در این پیوند، اشاره کرد؛ بدین قرار:

● ما دل علی التخییر علی الاطلاق؛

● ما دل علی التوقف مطلقا؛

● ما دل علی ما هو الحائظ منها؛

● ما دل علی الترجیح بمزایا مخصوصة ومرجحات منصوصة.

ایشان در مسیر اخذ به گروه اخیر، مشکلاتی می‌بیند، بلکه برخی را ناظر به تمییز حجت از لاجت فرض می‌کند و در پایان بدون اشاره به سرنوشت گروه دوم و سوم [!؟] می‌فرماید:

«ان اطلاقات التخییر محکمة و لیس فی الاخبار ما یصلح لتقییدها»¹.

واضح است که در این رفتار نویدی به علاج تعارض در اخبار علاجیه - البته خیلی فی الجملة و نه به طور کامل - است!

(جلسه هشتاد و یکم)

رفتار شیخ انصاری

شیخ انصاری ناهمسویی‌های داخلی اخبار علاجیه را در چند شماره لیست می‌کند. بخشی از این ناهمسویی‌ها (که ذکر آن‌ها در این مجال لازم است) به قرار ذیل است:

1. «فی علاج تعارض مقبوله ابن حنظله و مرفوعة زرارة؛ حیث ان الاولی صریحة فی تقدیم الترجیح بصفات الراوی علی الترجیح

بالشهرة و الثانية بالعكس».

وی در نگاه اول رد مرفوعه را به بهانه ضعف سند نمی‌پذیرد چون مفاد آن موافق سیره علماست؛ «فان طریقتهم مستمرة علی تقدیم المشهور علی الشاذ و المقبولة و ان كانت مشهورة بین العلماء الا ان عملهم علی طبق المرفوعة و ان كانت شاذة من حيث الرواية»؛ لکن در نگاه دوم کفه مقبوله را سنگین‌تر می‌بیند و در نگاه سوم و پایانی سنجه بودن صفات راوی را در قضاوت می‌بیند که مورد مقبوله است و الا سنجه ترجیح در روایات - بدون توجه به باب قضا - شهرت است و در این جاست که می‌فرماید:

«(بعید نیست گفته شود): «اول المرجحات الخبرية هي الشهرة بين الاصحاب فينطبق علی المرفوعة»².

بنابراین ایشان با تقسیم حوزه شمول این دو روایت با اختصاص بخش اول مقبوله به قضا و اختصاص ادامه مقبوله و کل بخش‌های مرفوعه به باب تعارض اخبار (با بیانی که ارائه می‌دهد) مشکل تعارض اول را حل می‌کند.

2. در روایت سماعه ابتدا وجوب توقف آمده، سپس سنجه ترجیح به موافقت و مخالفت عامه آمده است و این مفاد با بقیه اخبار سازگار نیست. ایشان ابتدا اشاره به برخی توجیها می‌کند، لکن در نهایت می‌فرماید: «و الظاهر لزوم طرحها؛ لمعارضتها بالمقبولة الراجعة عليها؛ فيبقى اطلاق الترحيح سليمة»³.

البته روایت مبتلا به ضعف سند است و طرف تعارض قرار نمی‌گیرد مفاد آن هم مفادی نیست که مورد تواتر یا استفاضه اخبار و اطمینان بخش باشد؛ پس نیاز به توجیه نیست.

3. «ان مقتضى القاعدة تقييد اطلاق ما اقتصر فيها علی بعض المرجحات بالمقبولة الا أنه قد يستبعد ذلك لورود تلك المطلقات فی مقام الحاجة، فلا بد من جعل المقبولة كاشفة عن قرينة متصلة فهم منها الامام أن مراد الراوی تساوی الروایتين من سائر الجهات، كما يحمل إطلاق أخبار التخيير علی ذلك»⁴.

با ذیلی که در شماره سه آمده است (کما يحمل اطلاق اخبار التخيير...) ناهمسویی اخبار تخییر و ترجیح را نیز حل شده می‌بیند. ضمناً جناب شیخ به ناهمسویی چهارم و پنجمی هم اشاره می‌کند و در حل آن‌ها می‌کوشد که با توجه به تحقیقات گذشته ما نیازی به طرح آن‌ها نیست و آوردن آن‌ها در ذیل اخبار علاجیه فنی نمی‌نماید. واضح است که تلاش شیخ اعظم فی الجملة موفق است و نه به طور کامل.

(پایان جلسه)

1. كفاية الاصول، ج2، صص389-395.

2. فرائد الاصول، ج4، صص68-70.

3. همان، ص 70 و 71.

4. همان، ص71.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

قرار شد امروز رفتار شیخ را در مدیریت سیستمی اخبار علاجیه مورد بحث قرار دهیم.

جناب شیخ معتقد است اخبار علاجیه در چند جهت با هم اختلاف دارند. اولاً در ترتیب مرجحات. مثلاً مقبوله ی عمر بن حنظله اولین مرجحی که ذکر می‌کند صفات راوی است بعد ابن حنظله سؤال می‌کند اگر این‌ها در صفات مزیت نداشتند (یا ما نمی‌دانستیم) حضرت فرمودند موقعیت حدیث را ببینید که کدام یک مشهور است و کدام یک شاذ است. در روایت زراره عکس این

وجود دارد. حالا ما می خواهیم به اخبار مرجحات عمل کنیم چه باید بکنیم؟ آقای آخوند می فرمایند: این اخبار کنار می رود ولی مثل شیخ یا ما که اشکالات آقای آخوند را پاسخ دادیم و اخبار ترجیح را قبول داریم باید این اشکالات را پاسخ دهیم. ممکن است کسی بگوید شما باید مقبوله ی عمر بن حنظله را مقدم کنید چون مقبوله معتبر است و بزرگان امامیه آن را نقل کرده اند درحالی که روایت زراره سند معتبری ندارد و قبلاً گفتیم که در کتاب عوالی اللئالی آمده است و این روایت معلوم نیست که به کجا منتسب است. جناب شیخ پاسخ می دهد که این حرف تمام نیست چون درست است که روایت زراره از نظر روایتی ضعیف است ولی مورد استقبال عملی علما قرار گرفته است به این معنا که علما در وقت اجتهاد در متعارضین سراغ صفات راوی نمی روند بلکه اول سراغ شهرت و عدم و شهرت می روند. پس مقبوله شهرت راوی دارد ولی روایت زراره شهرت فتوایی و عملی دارد. لذا نمی توان گفت مقبوله مقدم است بر روایت زراره. ایشان در گام دوم می فرمایند ممکن است ما بگوییم مقبوله مقدم است چون سندش خوب است و این هم که گفتیم علما عملاً به سراغ شهرت رفته اند را زیر سؤال می بریم و می گوئیم ثابت نیست این سیره، اگر این سیره نفی شود، روایت هم که مرفوعه است و سند ندارد لذا با روایت زراره خداحافظی می کنیم و به سراغ مقبوله می رویم.

در گام سوم شیخ اعظم می فرماید: می توانیم بگوییم روایت ابن حنظله برای اختلاف دو قاضی است (اختلاف فی دین او میراث امام هم می فرمایند نزد این ها نروید و بروید نزد شیعیان، عالمان شیعه، ابن حنظله گفت اگر رفتیم و اختلاف کردند چه کنیم؟ حضرت فرمودند ببینید این دو قاضی کدام اوثق است، اعدل است و ...) یعنی این قسمتی که حضرت صفات راوی را نقل کردند مربوط به قاضی است بعد دیدند سائل می پرسد اگر این دو قاضی صفاتشان برابر بود چه کنیم؟ حضرت فرمودند ببین منشأ نظر آن ها کدام مشهور است و کدام غیر مشهور است بعد پرسید اگر هر دو مشهور بود فرمودند ببین کدام موافق قرآن است و کدام مخالف با قرآن تا آخر یعنی اول بحث قاضی بود و بعداً حضرت بحث را به روایت منتقل می کنند و فقره ای که مربوط به روایت می شود همان شاذ و مشهور است و الا قبلش مربوط به قاضی است. گویا شیخ اعظم می خواهد تقسیم حوزه کند و بگوید در وقت اختلاف قضات ما کاری به شهر و غیر شهر نداریم بلکه به صفات قضات کار داریم و لی اگر اختلاف دو روایت باشد مثل روایت زراره که از همان اول مربوط به دو راوی است به شهرت و عدم شهرت یعنی روایت زراره عمل می کنیم.

خلاصه نظر شیخ انصاری همین است که اول مرجحات در باب روایت و فتوا شهرت و غیر شهرت است و به این شکل ایشان خواسته که تعارض را بین این دو روایت حل کرده باشد.

من الآن قصد نقد و بررسی ندارم چون در قسمت تحقیق و نقد و بررسی این کار را انجام خواهیم داد.

این اولین اختلافی بود که بین اخبار علاجیه وجود دارد.

اما محور دوم اختلاف این است که جناب سماعه بن مهران در باب اخبار علاجیه دو روایت داشت که یکی از احتجاج طبرسی بود در آن روایت آمده بود که اگر دو روایت به شما رسید که با هم تعارض داشتند توقف کن. پس اولین مورد توقف بود، شخص گفت اگر ناچار بودیم عمل کنیم؟ حضرت فرمودند ببین کدام موافق عامه است کنار بگذار و کدام مخالف عامه است پس بگیر. این با بقیه ی روایات مثلاً با مقبوله ی عمر بن حنظله یا با مرفوعه ی زراره نمی سازد. در مقبوله آخر امام فرمودند توقف کن تا امامت را ببینی اما در روایت سماعه اولین پیشنهاد امام توقف است منتهی وقتی سؤال می کند که گاهی نمی توانیم توقف کنیم حضرت پیشنهاد موافقت و مخالف با عامه را می دهند. جناب شیخ کمی معطل می شود ولی نهایتاً چیزی که می گوید این است که باید این روایت را کنار بگذاریم چون مخالف رفتار فقها است و کسی به آن عمل نکرده است لذا طرحش می کنیم.

ما به جناب شیخ عرض می کنیم که این روایت اصلاً سند ندارد و ما گفتیم چون جناب طبرسی سند روایات را نمی آورد ما سندش را قبول نمی کنیم و نه تنها ما بلکه مشهور قبول ندارند و لذا بهتر است که ما یک سری از این روایات را طبق موازین فنی کنار بگذاریم بلکه اگر روایتی مورد استقبال علما قرار گرفته بود و به آن عمل کرده بودند می گوئیم عمل اصحاب جابر ضعیف سند می شود و الا خود را معطل این روایات نمی کنیم. البته من فکر می کنم جناب شیخ دو روایت سماعه را از هم جدا نکرده است. ما از جناب سماعه دو روایت آوردیم که یکی سند داشت که این نبود و یکی سند نداشت که این بود و وقتی سند ندارد کنار می رود و اصلاً نوبت به تعارض نمی رسد.

اما اختلاف سوم: روایات دال بر ترجیح برخی از آن ها مرجحات را نمی گوئیم به طور کامل اما نزدیک به کامل جمع کرده بود

در حالی که برخی فقط یک مرجح داشت یا دو مرجح داشت. مثلاً مقبوله ی عمر بن حنظله پنج مرجح را بیان می کرد اما روایت سماعه با صرف نظر از بحث سندش فقط یک مرجح را بیان می کند یا در روایت داود بن حصین فقط یک مرجح آمده بود. (حتی خود مقبوله هم کامل نبود چون در یک روایتی موافقت با احتیاط را هم ذکر کرده بود که این مرجح در مقبوله ی عمر بن حنظله نیامده بود) این هم اختلاف است که بین این روایات وجود دارد.

ممکن است شما بگویید می آیم سایر روایات که جامع همه ی مرجحات نیست را با روایت ابن حنظله مقید می کنیم مثلاً در مورد روایت سماعه که راوی سؤال می پرسد که ما نمی توانیم توقف کنیم و حضرت مرجح موافقت و مخالفت با عامه را مطرح می کنند بگوییم به قرینه ی روایت ابن حنظله امام می گویند موافق با عامه را رها کن و مخالف با آن ها را بگیر مگر این که یکی از راوی ها برتر باشد مثلاً اصدق باشد یا مگر این که شهرت باشد یا مگر این که موافق و مخالف قرآن باشد، اگر هیچ کدام از این ها نبود نوبت می رسد به موافقت و مخالفت با عامه، این معنای تقييد روایات به وسیله ی مقبوله ی عمر بن حنظله است که نتیجه اش هم می شود حاکم شدن مقبوله ی عمر بن حنظله.

عبارت شیخ: ان مقتضى القاعدة تقييد اطلاق ما اقتصر فيها على بعض المرجحات بالمقبولة يعنى مقيد كنيم اطلاق روایاتی که اكتفا شده در آن روایات بر برخی از مرجحات مثل روایت سماعه، بگوییم این روایات با مقبوله تقييد می شود.

اما باید بگوییم هر اطلاقی قابل تقييد نیست. وقتی یک راوی خدمت امام رفته است و سؤال می پرسد که مرجحات چه اموری هستند؟ اما یکی را بشمارند و سه تا را بشمارند درست نیست بلکه وقتی امام در مقام بیان هستند باید همه را بشمارند و این مطلقاً هم در مقام عمل و در مقام حاجت بوده است درست است که عموم مطلق ها قابل تقييد است اما نه مطلقى که در مقام عمل و حاجت باشد ممکن است سماعه بن مهران وقتی این روایت را از امام شنید برود عمل کند، از کجا معلوم که روایت ابن حنظله را بلد بوده و داشته است لذا ممکن است بگوییم قابل تقييد نیست و اگر قابل تقييد نبود مشکل برمی گردد. ایشان می گوید ما فرض را جایی می بریم که امام می دانستند که راوی فرض کرده که از جهت صفات از جهت شنود و عدم شهرت این ها مرجح ندارد مثلاً سماعه که سؤال پرسیده است فرض امام جایی است که از جهت صفات هم مزیت نیست، از جهت شهرت هم مزیت نیست از جهت موافقت و مخالفت با کتاب هم مزیت نیست.

عبارت شیخ: الا انه قد يستبعد ذلك لورود تلك المطلقات فى مقام الحاجة فلا بد من جعل المقبولة كاشف از قرینه ی متصله که فهم منها الامام ان مراد الراوى تساوى دو روایت از سایر جهات که اگر این را بگوییم باز هم حاکمیت با مقبوله است. حتی شیخ می فرماید: روایات تخییر را هم باید حمل کنید بر جایی که از همه ی جهات مساوی هستند تا با اخبار ترجیح جمع شوند که امام چنین فرضی کرده اند.

البته ایشان روایات احدث بودن را می آورد ولی ما روایات احدث بودن را خارج از برنامه ی تعارض فرض کردیم.